

بسم الله الرحمن الرحيم

بوستان سعدی

گلستان شعر و ادب فارسی

(۵۲)

به کوشش

عباس یزدی

انتشارات فرهنگ دانشجو

سرشناسه: سعدی، مصلح بن عبدالله، ۶۹۱؟ هجری قمری
 عنوان و پدیدآورنده: بوستان سعدی شیرازی / به اهتمام عباس یزدی
 مشخصات نشر: تهران؛ فرهنگ دانشجو، ۱۳۹۴
 فروست: گلستان شعر و ادب فارسی (۵۲)
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۷۹-۶۵-۲
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ ق
 وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۰۲۲۸

انتشارات فرهنگ دانشجو

عنوان : بوستان سعدی
 بکوشش : عباس یزدی
 ویراستار : فرشید یزدی
 ناشر : فرهنگ دانشجو
 طرح جلد : فرشاد
 چاپ : دیجیتال نسیم
 نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴
 شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت : ۱۶۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

انتشارات فرهنگ دانشجو: خیابان انقلاب - خیابان بهار - برج بهار

طبقه ی پنجم - واحد ۵۹۹

تلفن: ۰۹۱۲۳۱۳۷۵۹۵ - ۵ - ۷۷۶۱۶۹۵۴ - ۷۷۶۱۶۳۵۱

فکس: ۷۷۶۱۶۴۸۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۷۹-۶۵-۲

ISBN 978-964-8479-65-2

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۵.....	پیشگفتار
۹.....	زندگی نامه‌ی سعدی شیرازی
۱۴.....	در ستایش حضرت محمد ۹
۱۵.....	نعمت بار خدا یا ز عدد بیرون است
۱۹.....	بوستان
۲۲.....	ستایش پیامبر ۹
۲۳.....	سبب نظم کتاب
۲۵.....	مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی
۲۶.....	مدح ابوبکر سعد بن زنگی
۲۹.....	باب اول در عدل و تدبیر و رای
۳۳.....	حکایت
۶۹.....	باب دوم در احسان
۷۰.....	حکایت
۹۳.....	باب سوم در عشق و مستی و شور
۹۴.....	حکایت
۱۰۹.....	باب چهارم در تواضع
۱۰۹.....	حکایت
۱۳۱.....	باب پنجم در رضا
۱۳۱.....	حکایت

عنوان	شماره صفحه
باب هفتم در عالم تربیت	۱۴۹
تو با خود بیر توشه‌ی خویشتن	۱۴۹
حکایت	۱۵۱
باب هشتم در شکر بر عافیت	۱۶۹
حکایت	۱۷۰
باب نهم در توبه و راه صواب	۱۸۳
حکایت	۱۸۳
باب دهم در مناجات و ختم کتاب	۱۹۹
حکایت	۲۰۱
انتشارات فرهنگ دانشجو منتشر کرده است:	۲۰۵

پیشگفتار

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده‌ی دستگیر کریم خطابخش پوزش پذیر

آثار ادبی ایران، انعکاس اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت ملت بزرگ ایران است که از دیرباز تاکنون حوادث پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و امروز بدست ما رسیده است. غنای این آثار، نشاندهنده‌ی تجربه‌ها، ژرف‌اندیشی‌ها و تلاش و کوشش فرزندان ادب و فرهنگ ایران و عظمت روح بلند و حقیقت جوی آنان است. هر برگ از ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه نمایش آثار منظوم و منثور شاعران مشهوری چون فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی، ناصرخسرو، خیام، سنایی، جامی، شیخ عطار، مولانا، سلمان ساوجی، صائب، پروین، ایرج میرزا، بهار، الهی قمشه‌ای، دهخدا، شهریار و نویسندگان و دانشمندانی چون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالمعالی، ابوالفضل بیهقی، غزالی، شیخ بهایی، قائم مقام فراهانی و دیگران است که با برخورداری از فرهنگ اسلامی و ذوق و کوشش فراوان خویش، اغلب در زمینه‌ی شناخت پروردگار بزرگ و آفریننده‌ی جهان هستی یادگارهای ارزنده و دلپذیری از خود به جای گذاشته‌اند و تشنگان حقیقت را از سرچشمه‌ی زلال هستی و یگانه پرستی سیراب کرده‌اند. این فرهیختگان در طول تاریخ چشمه‌های جوشان و پربار را به هم آمیخته و دریایی از اندیشه‌های ژرف و سخنان شیوا و در نهایت آثاری باشکوه و ماندگار خلق کرده و سرمایه‌های گرانبهائی را به یادگار گذاشته‌اند که جاذبه و شیرینی این آثار هر صاحب‌دلی را مست و مسحور می‌کند و این شعر دلنشین مولانا را در گوش جان زمزمه می‌کند که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

از سوی دیگر، مطالعه‌ی دقیق و عمیق این آثار، نه تنها جان را طراوت و شادابی می‌بخشد، بلکه روح را به پرواز در می‌آورد و ذهن انسان را خلاق و شکوفای می‌سازد. خواندن اشعار این فرهیختگان انسان را به آینده امیدوار می‌کند. زیرا هر بیت از این اشعار که الهام گرفته از کتاب وحی و بیانات اهل عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد، درسی است برای امید و زندگی و گامی بسوی عشق. نه عشق زمینی، بلکه عشق آسمانی به مفهوم واقعی و معنوی آن و به قول حضرت مولانا رحمه‌الله:

چون به عشق آیم، خجل باشم از آن
صد قیامت بگذرد و آن ناتمام
لیک عشق بی زبان روشن تر است
چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
عشق اصطربلاب اسرار خداست
جوینده‌ی عشق تا ابد خواهد بود
هر کس که نه عاشق است، رد خواهد بود

هرچه گویم عشق را شرح و بیان
شرح عشق را از من بگویم بر دوام
گرچه تفسیر زبان روشنگر است
چون قلم اندر نوشتن می شکافت
چون قلم در وصف این حالت رسید
علت عاشق ز علتها جداست
عشق از ازل است و تا ابد خواهد بود
فردا که قیامت آشکارا گردد

* * *

و چه خوش گفته است حکیم نظامی که :

که بودی زنده در دوران عالم؟
گرش صد جان بود، بی عشق مرده است
که بی او گل نخندید، ابر نگریست
بی حلقه‌ی او مباد گوشم
کان نیست طریق آشنایی
گر میرد عشق، من به میرم
جز عشق مباد سرنوشتم
سیلاب غمش برود حالی

اگر بی عشق بودی جان عالم
کسی کز عشق خالی شد فسرده است
ز سوز عشق خوش تر در جهان نیست
در حلقه‌ی عشق جان فروشم
گویند ز عشق کن جدایی
من قوت ز عشق می‌پذیرم
پرورده‌ی عشق شد سرشتم
آن دل که بود ز عشق خالی

* * *

خواجه حافظ شیرازی چه شیرین سروده است:

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد
دل ازل بر تو حسنت ز تجلی دم زد
جلوه‌ای کرد رُخت، دید ملک تاب نداشت

عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد

برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

* * *

معمار وجود از نزدی رنگ تو از عشق
خیام حتی یک روز زندگی بدون عشق را ضایع کردن عمر می‌داند:
در آب محبت گلی آدم نه سرشتی

افسوس بر آن دل که در آن سوزی نیست سودا زده‌ی مهر دل افروزی نیست
روزی که تو بی‌عشق به سر خواهی بُرد ضایع‌تر از آن روز تو را روزی نیست

سر دفترِ عالمِ معانی عشق است سر بیتِ قصیده‌ی جوانی عشق است
ای آن که نداری خبر از عالمِ عشق این نکته بدان که زندگانی عشق است

حکیم جامی این شاعر خوش ذوق هم در مورد عشق چنین می‌فرماید:

گوهر زندگی از عشق طلب گنج پایدگی از عشق طلب
عشق نه کار جهان ساختن است بلکه نقد دو جهان باختن است
مرده خوان هر که نه از وی زنده است نیست دان هر چه نه از وی پائیده است
زان سان که جمال همه، عکس رخ توست عشق همه از تو خاست در روز نخست

عاشق شود آن کس که به کویت گذرد

گوی ز در و بام تو می‌بارد عشق

همچنین وحشی بافقی در مورد عشق چنین سروده است:

صفاتِ عشق را اندازه‌ای نیست کجا کز عشق حرف تازه‌ای نیست؟
خواصِ عشق بسیار است، بسیار جهان را عشق در کار است، در کار
ز بحرِ عشق اگر بارد بُخاری شود هر شوره‌زاری مرغزاری
ز کویِ عشق اگر آید نسیمی شود هر گل‌خنی باغِ نعیمی
همه دشوارها آسان کند عشق غم و شادی همه یکسان کند عشق
مدد از عشق جو وز عشق یاری بین وارسنگی و رستگاری

منادی می‌کند عشق از چپ و راست

که حد هر کمال اینجاست، اینجا است

حکیم سنایی نیز در باره عشق چنین گفته است:

تا جهان باشد نخواهم در جهان هجرانِ عشق

عاشقم بر عشق و هرگز نشکنم پیمانِ عشق

تا حدیثِ عاشقی و عشق باشد در جهان

نام من باد! نوشته بر سر دیوانِ عشق

خویشتن داری کنید ای عاشقان با درد عشق

گرچه ما باری نه ایم از عشق بازی مرد عشق

ما همه دعوی کنیم از عشق و عشق از ما به رنج

عاشق آن باید که از معنی بود در خورد عشق

هر که او را نیست آه سرد و جان گرم رو

بی نصیب آمد همی چون من ز گرم و سرد عشق

شاعران زیادی در مورد عشق نغمه سرایی کرده اند، ولی به همین اندازه اکتفا می کنیم.
باری، اکنون خدای بزرگ را شاکرم که این توفیق را به من داد تا قطره ای از دریای بیکران
آثار این بزرگان را در اختیار علاقه مندان شعر و ادب فارسی قرار دهم.

اکنون خدای بزرگ را شاکرم که این توفیق را به من داد تا قطره ای از دریای بی کران آثار
این بزرگان را در اختیار علاقه مندان شعر و ادب فارسی قرار دهم. لذا امیدوارم که دانش
دوستان گرامی این یادگارهای گرانبها را پاس بدارند، بشناسند، به دیگران بشناسانند و
زندگی امروز و فردای خویش را بر این پایه های استوار پی ریزی نمایند.

چو از ما اوفتاد این کار ما را

خداوند به ما مگذار ما را

کسی کو در دعا آرد مرا یاد

همه وقتی نگهبدارش خدا باد

* * *

فروردین ۱۳۹۴ - عباس یزدی